

The position of citizenship rights and freedoms in the intellectual system of martyr Beheshti

Mohammad Sadiq Darivand*

Received: 2019/12/30

Accepted: 2020/02/15

the main pillar of any government is the presence and participation of people in the arena of the country and this presence is subject to the observance of the rights and freedoms of the people in the individual and social arenas and The school of Islam does not only neglect this important matter, but rather in the heart of its high values, there is a great emphasis on the observance of citizenship rights and freedoms of muslim nation by Islamic authorities and it is obligatory for Islamic rulers to recognize this type of rights and obligations and to make their efforts to operationalize them. the victory of the Islamic revolution of iran led by imam khomeini opened a new and special horizontal position on the people to demand their citizenship rights and freedoms because the presence of the people was one of the fundamental pillars of the victory of the islamic revolution of iran and this important issue was pursued by Elected representatives of the people in the Assembly of Experts for Constitution until the third chapter of this law was named as the nation's rights. meanwhile, martyr beheshti as deputy chairman of this Assembly has a prominent role in approving the principles of national sovereignty, The role of the people in running the government and recognition and observance of their citizenship rights and freedoms. the main question of this article is that what are the views and thoughts of martyr beheshti as one of the most important intellectual leaders of Islamic revolution in the field of citizenship rights and freedoms of iranian people by relying on the principles of constitution of Islamic republic of iran and in this research and present study it has been tried to answer this question by descriptive-analytical method.

Keywords: public freedoms, The Islamic Revolution of Iran, Citizenship Rights, martyr beheshti, The Constitution

* MSc. Student Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
darivand1378@gmail.com

جایگاه حقوق و آزادی‌های شهروندی در منظومه فکری شهید بهشتی

محمدصادق داریوند*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

رکن مهم و اساس هر حکومتی، حضور و مشارکت مردم در عرصه اداره کشور است و این حضور منوط به رعایت حقوق و آزادی‌های مردم در عرصه‌های فردی و اجتماعی است و مکتب اسلام نه تنها از این امر مهم غفلت نکرده بلکه در دل ارزش‌های والای خود، تأکید فراوانی بر رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندی امت مسلمان از سوی زمامداران اسلامی دارد و بر حاکمان اسلامی واجب می‌داند که این نوع حقوق و آزادی‌ها را به رسمیت شناخته و تمام کوشش خود را معطوف به عملیاتی کردن آنها بنمایند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، افقی نو و ویژه بر روی مردم گشود تا حقوق و آزادی‌های شهروندی خود را مطالبه کنند زیرا حضور مردم از ارکان بنیادی پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود و این امر مهم توسط منتخبان مردم در مجلس خبرگان قانون اساسی پیگیری شد تا جایی که فصل سوم این قانون به نام حقوق ملت نام‌گذاری شد. در این میان شهید بهشتی به‌عنوان نایب رئیس این مجلس نقشی برجسته در تصویب اصول مربوط به حاکمیت ملی، نقش مردم در اداره حکومت و به رسمیت شناختن و رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندی آنها داشته است. پرسش اصلی مقاله این است که آراء و اندیشه‌های شهید بهشتی به‌عنوان یکی از مهمترین رهبران فکری انقلاب اسلامی در زمینه حقوق و آزادی‌های شهروندی مردم ایران با تکیه بر اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چیست؟ در پژوهش و تحقیق حاضر سعی شده است با روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: آزادی‌های عمومی، انقلاب اسلامی ایران، حقوق شهروندی، شهید بهشتی، قانون اساسی.

* دانشجوی دوره کارشناسی ارشد پیوسته رشته معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.
darivand1378@gmail.com

مقدمه

شهید بهشتی از اصلی‌ترین رهبران فکری و عملی انقلاب اسلامی ایران به‌شمار می‌رود و نقش به‌سزایی در روند تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشته است. در اندیشه حقوقی - سیاسی شهید بهشتی، نام راستین نظام جمهوری اسلامی ایران، نظام امت و امامت نام دارد به این معنا که امت مسلمان و حق‌گرا به دور امام مسلمین که فقیه عادل جامع‌الشرایط است، جمع می‌شوند به طوری که طی یک رابطه مبتنی بر شناختن آگاهانه، امام جامعه مورد پذیرش امت اسلامی قرار می‌گیرد و به‌هیچ‌وجه بر ایشان تحمیل نمی‌شود و این امت و امامت دارای رابطه‌ای دو طرفه و متعهدانه بوده و در قبال یکدیگر مسئول و دارای حقوق و تکالیفی هستند. از نظر شهید بهشتی جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که در آن احکام و ارزش‌های اسلامی بر همه روابط اجتماعی حاکم باشد و در جامعه اسلامی، مردمی بودن حکومت در پرتو مکتبی بودن آن تأمین می‌شود. مردم و امت مسلمان در نظام اسلامی، دارای حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی هستند که در ابتدا باید مورد پذیرش و تصویب در قانون اساسی قرار گرفته و پس از آن از سوی نهادها و کارگزاران حکومتی در عرصه عمل اجرایی شود. حال سؤال اساسی آن است که نظرات شهید بهشتی درباره حقوق و آزادی‌های شهروندی چه بوده است؟ ایشان چه دیدگاهی درباره این حقوق و آزادی‌های بنیادین داشته‌اند و تا چه میزانی به این موضوع در گفتارها و نوشتارهای خود اشاره داشته‌اند؟ تاکنون البته تاجایی که نویسنده فحوص و بررسی داشته است، تحقیق و مقاله‌ای با این عنوان نوشته نشده لکن برخی از اندیشمندان و نویسندگان در ذیل آثار خود به این حقوق و آزادی‌ها اشاره‌هایی داشته‌اند که اهم این پژوهش‌ها بدین شرح است:

- ۱- «جایگاه دستورگرایی جوهری در اندیشه حقوق اساسی و اسلامی شهید بهشتی» اثر علی مشهدی و دیگران.
- ۲- «شهید بهشتی و حقوق ملت در قانون اساسی» اثر سیدجواد ورعی.
- ۳- «اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی» اثر فرج‌الله هدایت‌نیا گنجی.

۱. تعریف شهروندی و حقوق ناشی از آن

شهروندی رابطه‌ی میان فرد و دولت است که در آن طرفین توسط حقوق و تکالیف

متقابل به یکدیگر متعهد می‌شوند. شهروندان به دلیل عضویت تمام‌عیار در اجتماع سیاسی یا دولت و مزیت برخوردار بودن از حقوق بنیادین، متمایز از اتباع و بیگانگان می‌باشند. نگرش به مفهوم شهروندی اگر بر مبنای فردگرایی که در ارتباط با لیبرالیسم است باشد، مروج اصل «حقوق شهروندی» است و بر استحقاق برخوردار بودن شخصی و جایگاه حقوقی فرد به‌عنوان یک کنشگر خودمختار تأکید ویژه‌ای می‌ورزد (هیوود، ۱۳۸۹، صص. ۱۵۵-۱۵۶). بنابراین حقوق شهروندی عبارت است از مجموعه حقوق و تکالیف شهروندان یک کشور که به اعتبار کسب تابعیت آن کشور به‌عنوان ذی‌نفعان در نظام سیاسی - حقوقی هستند و این حقوق و تکالیف در عالی‌ترین سند رسمی کشور یعنی قانون اساسی به‌عنوان میثاق بین دولت و ملت به رسمیت شناخته می‌شود. بدین ترتیب حقوق شهروندی دایرمدار «ملیت» و «تابعیت» است برخلاف حقوق بشر که داعیه فراملی و جهانی دارد (جوان آراسته و ملک افضل، ۱۳۹۹، ص. ۷۳).

۲. اصول اسلامی حاکم بر حقوق شهروندی از منظر شهید بهشتی

شهید بهشتی از برجسته‌ترین متفکرین مسلمان در تاریخ معاصر ماست و شاید جمله معروف امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) که فرمودند: بهشتی مثل ملت بود برای ملت ما، برای ما کافی باشد تا به بزرگی روحی و عظمت افکار و اندیشه‌های ایشان واقف شویم و از این روی ضرورت دارد تا در این مقال، اصول و ارزش‌های اسلامی حاکم بر حقوق شهروندی که در اصول قانون اساسی منعکس شده را از دیدگاه فکری ایشان مورد بررسی قرار دهیم.

۲-۱. اصل توحید و حاکمیت مطلق خداوند بر جهان

اصلی‌ترین پایه نظام جمهوری اسلامی ایران، ایمان به خداوند و حاکمیت مطلق او بر جهان تکوین و تشریح است تا جایی که در بند ۱ اصل ۲ قانون اساسی چنین ذکر شده است: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او». شهید بهشتی در این‌باره اعتقاد دارد:

«قوانین ثابت و روابط به هم پیوسته، اندیشه ما را به مشیت واحد و مطلق و محیط

بر سراسر عالم رهنمون می‌شود که این نظام را پرداخته و به اراده لایزال اوست که جهان برپاست. ما با شناخت اصل جهان، به وجود نظام‌دهنده حکیم آن و با شناسایی پیوستگی و هماهنگی کل پدیده‌ها در آن، به وحدت اراده حاکم بر آنها پی می‌بریم.... ایمان و اعتقاد به خدا با اولین آگاهی بر نظم عمومی جهان و سنت‌های جاری آن شکوفا می‌شود و با علم و آگاهی بیشتر بر نظم جهان افزون‌تر می‌شود.... انسان به‌عنوان تنها موجود جهان طبیعت {است} که می‌تواند بیندیشد و جهت حرکت تکامل خود را آگاهانه انتخاب کند و تنها با ایمان به این حقیقت متعال و کمال‌لایتناهی است که می‌تواند انسان شود» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، صص. ۳۶۳-۳۶۵).

۲-۲. اصل اعتقاد به نبوت و وحی الهی

پایه دوم عقیدتی نظام اسلامی، ایمان به وحی الهی و بعثت انبیاء و نقش بنیادین وحی در بیان قوانین الهی است. خداوند که عالم به نظام هستی و همه ابعاد حیات آدمی و توانایی‌ها و نیازمندی‌ها و استعدادهای اوست، به راه سعادت و مسیر کمال آدمی آگاهی مطلق دارد و با ارسال رسولان الهی، انسان را یاری کرده است و در این میان راه ارتباط میان خداوند و رسولان او، از طریق وحی است (جوان آراسته و ملک افضل، ۱۳۹۹، ص. ۷۸). شهید بهشتی در این باره معتقد است که:

«پیامبران با «بعثت الهی» رسالت پیدا می‌کنند و پیام خدا را به صورت «وحی» می‌گیرند. وحی به آنان آگاهی‌های روشن می‌دهد، برتر از معرفت‌های معمولی که از طریق حواس و یا {با} استفاده از معارف و دستاوردهای فکری دیگران یا استنتاج از اندیشه‌ها به دست می‌آید. این آگاهی‌ها و تعالیم مستقیماً از طرف خداست، دور از آلودگی‌ها و کج‌اندیشی‌ها و با توجه به «عصمت» پیامبران، تعالیم آنها برای انسان‌ها هدایتی مورد اعتماد و رهگشایی صادق و صمیمی است. تعالیم پیامبران، هماهنگ با نظم عمومی جهان و منطبق بر فطرت الهی انسان‌هاست، همان فطرت که براساس آن سرشته شده‌اند و در واقع تشریحی است همسان قوانین تکوینی عالم» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، صص. ۳۷۶-۳۷۵).

۳-۲. اصل تقدم حیات اخروی بر دنیوی

در جهان‌بینی اسلامی انسان دارای روح ملکوتی است و حیات اصیل و برین او متعلق به جهان آخرت است کما اینکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت / آیه ۶۴). اسلام به تأمین دنیا و آخرت نظر مثبت دارد و به تأمین هر یک در حد ارزش خود توصیه می‌کند لکن حکومت اسلامی موظف است ضمن تأکید بر مصالح دنیوی و مادی، مصالح اخروی و معنوی را مقدم دارد و از آن حقوق محافظت کند چراکه نظام حقوقی اسلام را بدون در نظر گرفتن جهان‌بینی اسلامی که یکی از اصول اساسی آن اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ است، نمی‌توان متصور شد (شبان‌نیا و اسدی‌نسب، ۱۳۹۷، ص. ۲۹). شهید بهشتی درباره نقش اعتقاد به معاد در اعتدال زندگی معتقد است:

«انسان در پرتو بعد الهی‌اش با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه به ابدیت می‌پیوندد. {ما} انسان را با همه ارزش‌های والایی که برایش شناختیم در محدوده‌ای چند ساله در این زندگی دنیا اسیر نمی‌دانیم و مرگ نیستی‌آور را با این همه اندوخته‌های حیاتی و تعاونی فوق مادی‌اش ناسازگار می‌یابیم (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۳۸۰)..... {بنابراین} با اعتقاد به چنین سرانجامی، {انسان} زندگی این جهانی خود را در همه جهات سامان می‌دهد: کار، آبادی، تلاش، تحصیل، بهداشت، علم و صنعت، ترقی، قدرت و درعین‌حال عدالت، برادری، آزادی، حقوق انسانی، صفا و صمیمیت، آرامش، فکر روشن، دل بیدار، عقل شکوفا، رشد و هشیاری، انسان دوستی، خیرطلبی و معنویت. آری، عقیده درست به معاد، انسان متعادل و همه‌سونگر و تلاشگر می‌سازد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ب، ص. ۱۵۵).

۴-۲. اصل عدل الهی

چهارمین پایه اعتقادی نظام اسلامی، اصل عدالت الهی در خلقت و تشریح است که در بند ۴ از اصل ۲ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. شهید بهشتی درباره اصل عدل الهی معتقد است:

«موضع ما در زمینه عدل این است که جهان، این طبیعت زیبا و این انسان میدان‌دار طبیعت (ما انسان‌ها میدان‌دار طبیعت‌ایم و این طبیعت میدان‌ماست) بر پایه عدل و اعتدال

و هماهنگی آفریده شده‌اند و قانون تکوینی خداوند، قانون عدل است و انسان در جهان مسئول اقامه عدل است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید / آیه ۲۵). مسئولیت انسانی، مسئولیت ناس، مسئولیت شما توده بشر، مسئولیت شما خلق، این است که در پرتو قرآن و در پرتو آیات الهی و به پیروی از انبیاء خدا و ائمه هدی (علیهم‌السلام)، قسط را برپا دارید... بنابراین، در جامعه اسلامی، جامعه‌ای که به‌راستی جامعه اسلامی باشد، هیچ‌چیز ضد عدلی نباید وجود داشته باشد» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، الف، ص. ۵۱).

۵-۲. اصل امامت

پنجمین پایه عقیدتی نظام اسلامی، طرح حرکت‌آفرین امامت و رهبری برگزیده‌گان و تداوم آن در تبیین پیام وحی و پاسداری از طرح کامل مکتب و به اجرا درآوردن همه مسئولیت‌ها و تحقق بخشیدن به تمامی اهداف مکتب است. این اصل اگرچه از فروع و نتایج اصل توحید است ولی بدون توجه به آن هیچ‌کدام از پایه‌ها و ارزش‌های مکتب تحقق نخواهد یافت؛ به همین دلیل است که عینیت مکتب از اجرای همین اصل امامت آغاز می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۹۲، ص. ۶۲). شهید بهشتی درباره این اصل بنیادین می‌فرماید:

«نقش «امامت» در اسلام، نقش الگویی و رهبری است؛ رهبری‌ای با استناد به مکتب و با پیوند با امت و جوشیده از متن امت. امتی که بر اساس نظام فکری مکتب متشکل شده و پیوند اعتقادی و عملی افراد، آن را با هم منسجم کرده و در حوزه ولایت و موالات عقیدتی قرار داده است. از بطن این چنین امتی همواره افرادی به‌عنوان امام سربرمی‌آورند که: نسبت به مکتب آگاه‌ترین باشند، چون رهبری در حوزه مکتب، آگاهی و صاحب نظری و عمق علمی و تحقیقی نسبت به تعالیم و معیارهای مکتب را لازم دارد و در هر حال مورد قبول مردم و برخاسته از بین آنان باشند، بدان‌گونه‌که با قبول و پذیرش آگاهانه و درعین حال مؤمنانه و پر از عاطفه و شوق آنها همراه باشد. در اوج این ارزش‌ها، امامان منصوب و منصوم هستند و در رده بعد، فقیهان و اسلام‌شناسان باایمان و باتقوای آگاه و شجاع و مدبر که رهبری آنها تداوم همان امامت اسلام است، در درجه‌ای پایین‌تر از امامت امامان منصوب و معصوم» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، صص. ۳۷۹-۳۸۰).

۲-۶. اصل کرامت ذاتی انسانی

انسان در اندیشه الهی، موجودی دارای ارزش و با کرامت ذاتی است و خداوند در قرآن کریم به این ارزش وجودی انسان چنین اشاره می‌کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء / آیه ۷۰). از نظر قرآن، کرامت انسان به دلیل بهره‌مندی از عقل و فطرت و به‌کارگیری آنهاست و هر کس برخلاف حکم عقل و فطرت و الهی خود، اقدام کند، کرامت انسانی خویش را از دست خواهد داد و به‌همین دلیل، این دو نباید از سوی هیچ‌کس مورد تعرض قرار گیرد. در بند ۶ از اصل ۲ قانون اساسی، «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا»، یکی از مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران اعلام شده است. نکته قابل توجه آن است که نگاه و رویکرد حقوق اساسی ایران به مقوله «کرامت انسان» متکامل‌تر از برداشت‌های نظام‌های دیگر است و تدوین‌کنندگان قانون اساسی به‌هنگام تنظیم این بند، حساس بودند تا نشان دهند در جمهوری اسلامی، انسان به‌منزله یک حیوان ابزارساز تلقی نشده است، بلکه انسان خلاصه موجودات و موجود متکامل عالم طبیعت است (داریوند، ۱۳۹۶، صص. ۵-۶).

شهید بهشتی با صراحت اعلام می‌کند که:

«نظام اجتماعی آینده ما نظامی است که فقط آب و نان و مسکن تهیه نمی‌کند. مگر انسان یک حیوان تولید و مصرف است که در یک نظام و قانون اساسی تمام فکر و ذکر روی آب و نان و پوشاک و مسکن و نیازهای اقتصادی او باشد؟ انسان جاننداری است برخوردار از روح‌الله. در پیکر مادی‌اش نغمه الهی دمیده شده است. اگر بخواهیم برای اداره زندگی چنین موجودی نظم و نظام و مدیریت و قانون و حکومتی را به‌وجود بیاوریم، باید به تمام این جنبه‌ها توجه شود. لذا در قانون اساسی روی اصل کرامت انسان و ارزش معنوی و جنبه الهی انسان تکیه شده است» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰، ج، ص. ۷۱).

۲-۷. اصل مساوات و برابری همگان در برابر قانون

یکی از اصول مهم منعکس در فصل سوم قانون اساسی که ناظر به حقوق ملت است، اصل نوزدهم و بیستم آن است که بر تساوی همگان در برابر قانون و حمایت قانونی از آنها تأکید دارد. رعایت نشدن اصل برابری افراد در برابر قانون علاوه بر اینکه موجب

نامیدی شهروندان می‌شود، می‌تواند پیامدی همچون تجرّی متخلفان را در پی داشته باشد. به عبارت بهتر این اصل ناظر به این است که هیچ تبعیض و تفاوتی در تلقی دستگاه حاکمه یک کشور نسبت به شهروندان و اتباع‌اش نباید وجود داشته باشد و تمام ارکان و اجزاء حاکمیت یا قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی ایران باید این اصل را نسبت به شهروندان به صورت کاملاً یکسان و بدون تبعیض اعمال کنند. شهید بهشتی در همین زمینه معتقد است:

«در اسلام همه مردم در برابر کلیه قوانین و دستگاه‌های قانونی برابرند. هر کس از هر طبقه و دارای هر شغل و مقام و منصب باشد مشمول کلیه قوانین هست. قوانین اسلام و دستگاه‌های قضائی و اجرایی آن، شغل و مقام و مزایای فردی نمی‌شناسد. رئیس حکومت با یک فرد عادی، مالک عمده با کشاورز، کارفرمای بزرگ با کارگر ساده، عالم و جاهل، مرجع تقلید و مقلدین او، شاه و رعیت و.... همه در برابر قانون و مجریان آن یکسان‌اند. در دادگاه‌ها و سازمان‌های دیگر حکومتی حتی انجام تشریفات خاص برای اشخاص ممنوع است» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ص. ۳۷۵).

۳. اهمیت پاسداشت حقوق و آزادی‌های شهروندی از منظر شهید بهشتی

در منظومه فکری شهید بهشتی، انسان موجودی خودآگاه و انتخاب‌گر است و ارزش او در همین است که آزادانه و با انتخاب خود به راه خیر و فضیلت درآید یا آزادانه به راه زشتی و شر فرو غلطند و این آزمون بزرگی است که انسان در آن شرکت دارد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۴۰۳). ایشان حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی را یک اصل از اصول عالی اسلامی دانسته و همواره خود را یکی از طرفداران حفظ آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌داند (سرابندی، ۱۳۸۶، ص. ۵۶۳) اما باید توجه داشت که ایشان آزادی انسان‌ها را امری مطلق نمی‌دانند بلکه آن را مقید به این امر می‌دانند که اولاً. حدود آزادی را باید قانون معین کند؛ ثانیاً. آزادی‌ها نباید به اصول اسلامی و سلامت اخلاقی جامعه و آسایش عمومی مردم لطمه‌ای وارد کند. شهید بهشتی در این باره می‌فرماید:

«به طور کلی آزادی انسان‌ها در رشد خود انسان و در بارور شدن حرکت کمال‌یاب هر انسانی تأثیر اساسی دارد. بنابراین باید همان‌طوری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده و همان‌طوری که در تعالیم مقدس اسلام آمده، باید در نظام اجتماعی آزادی‌های لازم برای

یک‌یک شهروندان جمهوری اسلامی تا حداکثر ممکن تأمین باشد؛ از جمله آزادی احزاب و اجتماعات و نشریات و بیان و قلم و تنها مرزی که برای این آزادی‌ها وجود دارد این است که باید به اصول اسلامی ضربه نزنند، باید به سلامت محیط اجتماعی از نظر عفت و اخلاق ضربه نزنند. مثلاً ما دروغ‌پردازی و شایعه‌سازی را هرگز نمی‌توانیم در جامعه اسلامی آزاد بگذاریم» (سرابندی، ۱۳۸۶، صص. ۲۸-۲۹).

از سوی دیگر شهید بهشتی بر این نکته تأکید دارند که حفاظت و نگهداری از حقوق و آزادی‌های شهروندی وظیفه مسئولان است و در این باره می‌گویند:

«مسئولان مملکت و نهادهای مسئول وظیفه دارند حدود مشخص آزادی‌ها را بر مبنای آنچه در قانون اساسی آمده است، تنظیم و تصویب و اعلام کنند و حافظ و نگهبان آن باشند» (سرابندی، ۱۳۸۶، ص. ۴۰۷).

۴. مصادیق حقوق شهروندی از منظر شهید بهشتی

۴-۱. حقوق مذهبی - اعتقادی

۴-۱-۱. آزادی اقلیت‌های مذهبی و دینی

از نظر مقنن اساسی، شهروندان حق دارند هر دین و مذهبی را که مایل هستند اختیار کنند که این حق علاوه بر حق انجام مراسم و تشریفات مذهبی، شامل آزادی تشکیل مجامع مذهبی، نگهداری معابد و محل‌های مذهبی، آزادی تعالیم، انتشارات و تبلیغات مذهبی و آزادی مسافرت‌های زیارتی می‌شود (جوان آراسته و ملک افضل، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۷). به همین جهت در اصل ۱۲ قانون اساسی، مذهب رسمی کشور و دیگر مذاهب دارای احترام مشخص شده و در همین رابطه شهید بهشتی معتقد است:

«جمهوری اسلامی ایران بر پایه اسلام و برادری همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، به وجود آمده است. بنابراین، برادران و خواهران مسلمان سنی ما می‌توانند با رعایت معیارهای عمومی که برشمردیم برای خود انجمن‌ها و سازمان‌های سیاسی - اسلامی به وجود آورند یا در احزاب و انجمن‌های اسلامی که به وسیله برادران و خواهران شیعی آنها بنیان‌گذاری شده، شرکت و همکاری کنند. این پیوند برادری باید در سراسر عالم اسلام روزبه‌روز عمیق‌تر شود و وحدت امت اسلامی در لوای اسلام و قرآن انسجام یابد تا مسلمانان جهان که نزدیک به یک میلیارد نفراند، بار دیگر استقلال و عزت و کرامتی را

که درخور آنهاست به دست آورند» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۴۱۰). همچنین در اصل ۱۳ قانون اساسی، اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده که شهید بهشتی در این باره می‌فرماید:

«این اقلیت‌ها در انجام مراسم دینی خود آزادند، از نظر دینی می‌توانند برای خود انجمن‌های دینی و فرهنگی به وجود آورند و به تعلیم و تربیت فرزندان خویش پردازند و از نظر سیاسی و اجتماعی وضعی مشابه مردم دیگر دارند و مشمول قوانین و مقررات عمومی کشور درباره احزاب و جمعیت‌ها هستند» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۴۱۰).

۲-۱-۴. حق بر آزادی عقیده و ممنوعیت تفتیش عقیده

اصل ۲۳ قانون اساسی به صراحت اعلام می‌دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد». در اندیشه شهید بهشتی، آزادی عقیده امری است طبیعی، چراکه اعتقاد و باور اصولاً قابل تحمیل نیست و با زور و تهدید و اکراه یا تطمیع نمی‌توان عقیده‌ای را به دیگری منتقل ساخت یا از او سلب کرد و تنها بحث و استدلال و تجربه و تجزیه و تحلیل و اقناع و نظایر اینهاست که می‌تواند وسیله ایجاد یا سلب عقیده باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۴۰۵).

شهید بهشتی در رابطه با مفهوم تفتیش عقیده و ممنوعیت آن اعتقاد دارد:

«تفتیش عقاید به این معناست که بنده توی خیابان مأمور بگذارم یا خودم بروم توی خیابان از یک عابر پیاده بپرسم که ببینم تو مسلمانی یا مسلمان نیستی! اگر مسلمان نبود بگویم شکنجه‌اش کنند، زندان‌اش کنند؛ به این می‌گویند تفتیش عقاید.... تفتیش عقاید معنای اش این است که اصولاً آزادی عقیده در جامعه نباشد. می‌گوییم در نظام اسلامی آزادی عقیده هست؛ کسی را به صرف داشتن عقیده تحت تعقیب قرار نمی‌دهیم» (سرابندی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶).

۲-۲. حقوق فرهنگی

۱-۲-۴. حق بر خورداری از آموزش و تحصیل رایگان

ملت و مملکتی مترقی و سعادت‌مند خواهد شد که برای آحاد ملت خود از همان ایام کودکی، برنامه‌ای منظم و منطبق بر طبق اصول و معیارهای ارزشمند، محیط آموزشی و

تربیتی مناسبی را فراهم آورده باشد. بر همین اساس و در جهت نیل به اهداف ذکر شده، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمن توجه و تأمل در این امر، در بند ۳ از اصل ۳ قانون اساسی دولت را موظف می‌کند تا «آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی» را فراهم آورد (شعبانی، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۶). همچنین بر طبق اصل ۳۰ قانون اساسی، دولت موظف است: «وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد».

شهید بهشتی در این زمینه معتقد است:

«امکانات آموزشی باید به‌صورت کامل برای همه آحاد ملت فراهم شود و فرزند روستایی به همان نسبت از امکان آموزش و شکوفایی علمی و تربیتی برخوردار باشد که فرزند شهرنشینان در شهرهای بزرگ. در جمهوری اسلامی باید هرگونه تبعیض در شرایط و امکانات آموزشی برای دختران و پسران خانواده‌ها از بین برود و امکانات مالی بیشتر برخی از خانواده‌ها منشأ چنین تبعیضی نشود. اگر لازم است مدارس خاص برای بچه‌های پر استعداد یا کودکان عقب‌مانده به‌وجود آید، باید چنان باشد که بچه‌های همه خانواده‌ها بتوانند در آن شرکت کنند، نه فقط بچه‌های خانواده‌های پردرآمد. همین‌طور اگر لازم است مدارس نمونه به‌وجود آید، باید در آنها به روی همه بچه‌های واجد شرایط باز باشد، از هر قشر و خانواده که باشند. این امکانات باید در همه سطوح، همگانی و رایگان باشد. کودکان، آموزش ابتدایی، آموزش متوسطه و آموزش عالی» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، صص. ۴۱۶-۴۱۷).

۳-۴. حقوق سیاسی - اجتماعی

۳-۴-۱. حق بر تعیین سرنوشت و مشارکت در انتخابات

شهید بهشتی بزرگ‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی ایران را مردمی بودن انقلاب معرفی می‌کند و اعتقاد دارد که خصلت مردمی بودن انقلاب و متکی بودن انقلاب به توده مردم را باید حفظ کرد و حفظ این خصلت را بر هر مصلحت دیگر و هر کار خوب دیگر مقدم داشت تا جایی که مدیریت ملت و اداره مملکت، روزه‌روز بر خواست ملت و حمایت ملت بیشتر تکیه کند (اردشیری لاجیمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۳). ایشان در جریان

بررسی و تصویب اصل ۶ قانون اساسی بر اهمیت نقش مردم در جریان اداره امور کشور تأکید کرده و می‌فرماید:

«بر طبق موازین اسلامی و بر طبق آنچه که عنوان جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند، آنچه در اداره امور کشور نقش بسیار مؤثر و بنیادی دارد، آراء مردم است. در آن روزها که پیرامون کیفیت حکومت و اداره آن بحث می‌کردیم آنجا که مربوط به این کیفیت می‌شد، با صراحت و تأکید گفتیم که حکومتی می‌تواند حکومت صحیح و سالم و موفق باشد که مردمی باشد و مردم او را بپذیرند و حمایت کنند و این همان اصلی است که در طول انقلاب روی آن تکیه می‌شد. در این اصول کلی قانون اساسی حتماً لازم است که روی این قسمت تأکید و تکیه بشود و اصلی مستقل برای نقش آراء عمومی را اداره کشور داشته باشد» (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص. ۴۰۰).

باید توجه داشت بنیادی‌ترین حقی که انسان‌ها در جامعه باید داشته باشند، حق بر تعیین سرنوشت خویش است که از راه انتخابات متجلی می‌شود. از آنجاکه اساساً جباریت در حکومت اسلامی پذیرفته نیست و اعمال زور و غلبه برای رسیدن به مناصب در حکومت اسلامی ممنوع است، همه امور باید با اتکاء و ابتنای بر آرای عمومی و مردمی انجام شود و اصل ۶ قانون اساسی به‌خوبی این موضوع را تبیین می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌شود». در راستای همین اصل، اصل ۵۶ قانون اساسی، حق مردم بر تعیین سرنوشت خویش را از جمله حقوق بنیادینی می‌داند که در نظام اسلامی به رسمیت شناخته شده است. این اصل قانون اساسی به صراحت مبین این نکته است که: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقتی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». در این زمینه باید توجه داشت که اساساً در جمهوری اسلامی، حاکمیت ملی در محدوده و در طول حاکمیت الهی قرار می‌گیرد و اعمال این حق خدادادی، امری بدون ضابطه و نظم و قاعده خاص خود نخواهد بود. شهید بهشتی در این باره می‌فرماید:

«در جامعه اسلامی، مردم در جریان امور نقش تعیین‌کننده دارند ولی تفاوت اصلی نقش مردم در این نظام با نقش آنها در نظام‌های به اصطلاح مردم‌سالار این است که در نظام اسلامی این نقش از مجاری مورد قبول مکتب اعمال می‌شود، مکتبی که خود مردم یا لاقلاً اکثریت آنها، آزادانه پذیرفته و تصمیم گرفته‌اند آیین و راه و رسم زندگی آنها باشد... به این ترتیب است که در نظام اسلامی، حاکمیت مکتب و ولایت فقیه و حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش در یک نظم سازنده با یکدیگر همسو می‌شوند و این چندگونگی در یگانگی حل می‌شود و توحید اسلامی در حرکت رشدیاب انسان‌ها در راستای حکومت الله و دین و کتاب و شریعت او تحقق می‌یابد. اصولاً در هر حکومت که منتخب مردم باشد، رأی انتخاب‌کنندگان، متضمن تعهد آنها به پیروی از تصمیم‌های آن حکومت در اداره امور آنهاست» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، صص. ۳۹۱-۳۹۳).

۲-۳-۴. حق بر تشکیل تجمعات و راهپیمایی‌ها

از جمله آزادی‌های عمومی و اساسی مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی اجتماع‌ها و راهپیمایی‌ها است. مقصود از این نوع آزادی آن است که افراد بتوانند آزادانه و به نحو مسالمت‌آمیز دور هم جمع شده و از افکار و عقاید یکدیگر بهره‌گیرند و هیچ‌گونه مانعی برای تجمع مسالمت‌آمیز آنها وجود نداشته باشد (هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۹۹، ص. ۱۴۹). در واقع این حق شهروندی، به تمامی شهروندان و گروه‌های مختلف اجتماعی این امکان را می‌دهد که آزادانه با برگزاری تجمع‌های مسالمت‌آمیز، مطالبه‌ها و اعتراض‌شان را نسبت به سیاست‌ها و برنامه‌ها به گوش صاحبان قدرت و مسئولان دولتی و حکومتی برسانند و آنان را نسبت به اتخاذ سیاست‌ها، برنامه و اعمال و رفتارشان پاسخ‌گو سازند که این امر در اصل ۲۷ قانون اساسی این‌گونه به رسمیت شناخته شده است: «تشکیل اجتماع‌ها و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه محل به مبانی اسلام نباشد آزاد است». در جریان بررسی و تصویب اصل ۲۷ قانون اساسی، دو دیدگاه در خصوص این اصل در میان نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی وجود داشت. عده‌ای معتقد بودند که اصل برگزاری تجمع‌ها امری مطلق است و باید به رسمیت شناخته شود و در مقابل عده‌ای معتقد بودند که اصل آزادی برگزاری تجمع‌ها باید وجود داشته باشد لکن باید محدودیت‌هایی برای آن در نظر گرفت. شهید بهشتی در پاسخ به سؤال

آقای ربّانی مبنی بر اینکه تشکیل اجتماع‌ها و راهپیمایی‌ها که آزاد است یعنی آزادی مطلق و هیچ قیدی ندارد می‌فرمایند:

«این مطلب را آقایان گفتند که در اینجا مطلق است یعنی آقایان پیشنهاد قید می‌کنند ولی وقتی مطرح شده به‌خصوص با توجه به زمینه‌هایی که مقداری از آن هم در نطق قبل از دستور بود نظر ما، نظر گروه و نظر خیلی از دوستان این است که اسلام عزیز ما زمینه آزاد امکان رشد و تجلی‌اش بسیار فراوان است بنابراین دو نظر وجود دارد این را همچون ضمن آراء بحث کرده‌ایم مشخص می‌کنیم، یک نظر همین که عرض شد و یک نظر به خاطر تحقق و مراقبت بیشتر در حفظ عقاید و پایه‌های فکری و اعتقادی و امنیت که باید محدودیت‌هایی وجود داشته باشد و ما نباید اینجا ترتیب قید بگذاریم بلکه به‌طور کلی آنجایی که امنیت به خطر می‌افتد مسائل باید مجوزی داشته باشد و این را باید در آینده از وظایف دولت و حقوق دولت مشخص کنیم» (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص. ۷۱۲).

در نهایت دیدگاه شهید بهشتی که از طرفداران اصل آزادی برگزاری تجمع‌های مسالمت‌آمیز بدون محدودیت بودند تصویب نشد و آزادی برگزاری تجمع‌ها به دو شرط عدم حمل سلاح و عدم اخلال به مبانی اسلام به تصویب خبرگان ملت رسید. از طرفی ایشان قائل به این نکته بودند که اجتماع‌ها باید از هر گونه حمله و ناآرامی به دور باشند تا فضای رشدی فکری و عقیدتی در جامعه فراهم شود:

«من همیشه حمله به اجتماع‌هایی که بر طبق موازین قانونی برگزار می‌شود، تقبیح کرده‌ام؛ زیرا معتقدم که اجتماع‌ها باید بر طبق قانون اساسی و در جهت بالا بردن امکان خودسازی برای فرد و جامعه انقلابی ما از هر گونه تعرضی مصون باشند» (شعاع حسینی، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۵).

۳-۳-۴. حق بر آزادی بیان

الف. آزادی بیان انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر مسئولان

در جامعه اسلامی فریضه امر به معروف و نهی از منکر، امری مهم و واجب بر همه مسلمین است و در همین راستا اصل ۸ قانون اساسی این فریضه را وظیفه‌ای همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر و مردم نسبت به دولت و دولت نسبت به مردم

معرفی می‌کند و یکی از مهم‌ترین راه‌های انجام این فریضه، آزادی بیان و انتقاد در جامعه است. شهید بهشتی از جمله افرادی است که همواره بر فرصت دادن به گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی برای ابراز نظرها و انتقادهای خود تأکید داشته و در سیره عملی خود، به آن عمل کرده است و ایشان اصل انتقاد دلسوزانه و مؤدبانه از مسئولان را امری واجب و جزء اصول تربیت اسلامی می‌دانند. در نظرگاه شهید بهشتی همه مردم ایران حق اظهارنظر و انتقاد در همه مسائل کشور را دارند و این حقی است همگانی اما باید توجه داشت که نقد باید منصفانه و سازنده باشد نه از روی عناد و مغرضانه. از طرفی ایشان معتقدند که هرگز نمی‌توان آزادی را به معنای آزادی در دروغ گفتن و دروغ‌پردازی دانست و جلوی دروغ‌پردازی را باید از طریق نهادهای قانونی گرفت (سرابندی، ۱۳۸۶، ص. ۴۰۳).

شهید بهشتی در همین زمینه معتقد است:

«مردم در انتقاد و خردگیری غیرمغرضانه از مسئولان آزادی مطلق دارند و می‌توانند از همه انتقاد کنند. انتقادسازنده دوستانه و نه انتقاد مغرضانه و کینه‌توزانه و ویرانگر، انتقاد مردم از بارکشان مسئولیت‌ها جزء اصولی است که ما ده‌ها سال در بحث‌های اجتماعی بر آن تکیه می‌کردیم. مگر ممکن است که اکنون در جمهوری اسلامی هستیم بگوییم آن حرف‌ها باطل شد؟ خدا نیاورد آن روز را که در این خوی و خصلت باشیم و شما مردم نخواهید گذاشت که چنین روزی به سر این انقلاب بیاید. اگر به عنوان انتقاد، اعتماد میان مردم و مسئولان را با دروغ گفتن‌ها و یا با طرح سؤال‌های چندپهلوی و تردیدآمیز متزلزل کرد، در آنجا باید با چنین مردم و مسئولان قاطعیت عمل کرد؛ البته از طریق قانونی جلوی خلافکار را بگیرند. انتقاد از مسئولان آری، دروغ‌زدن و تهمت‌زدن به مسئولان که در حدی از مسئولیت باشند، نه؛ حرام است» (سرابندی، ۱۳۸۶، صص. ۴۰۳-۴۰۴).

از سوی دیگر شهید بهشتی، لزوم برطرف کردن موانع بر سر راه آزادی بیان در جامعه امری واجب می‌داند تا جایی که بی تفاوتی از کنار این مسئله رد شدن را مساوی با مرگ انقلاب می‌دانند:

«الان یک عده‌ای در لباس‌ها و قشرهای مختلف مدعی این هستند که در جمهوری اسلامی ایران آزادی وجود ندارد و آزادانه نمی‌توانند حرفشان را بزنند. خوب، از این‌ها باید سؤال بکنیم، پرسیم آقا چرا آزاد نیستید؟ علت اینکه آزادی ندارید و احساس آزادی

نمی‌کنید چیست؟... این عوامل ترس را باید بینم چیست؟ مدعی چه عواملی هستند که ضد آزادی است و این عوامل را یکی یکی بررسی کنیم؛ اگر وجود دارد از بین ببریم و اگر وجود ندارد به او بگوییم آقا تو که آزاد هستی، چرا فریاد برآوردی که آزادی نیست؟ ... اگر واقعاً موانعی بر سر راه آزادی بیان و سخن و ابراز عقیده در آن حدی که در قانون اساسی تضمین شده وجود دارد، این موانع را بشناسیم و بی تفاوت نمی‌توان از کنار این سخنان گذشت. ما اگر به بی تفاوتی کشانده بشویم، یعنی مرگ انقلاب» (سرابندی، ۱۳۸۶، ص. ۳۹۷).

ب. حق بر آزادی نشریات و مطبوعات

یکی از جلوه‌های آزادی بیان در جامعه، آزادی نشریات و مطبوعات است. این آزادی در اصل ۲۴ قانون اساسی چنین به رسمیت شناخته شده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه منخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». شهید بهشتی درباره آزادی نشریات و مطبوعات معتقد است نویسندگان، گویندگان، صاحبان قلم باید تذکر بدهند، ارشاد کنند و اگر در جریان کار نقصی می‌بینند، مستند بگویند اما وسوسه‌انگیزی‌هایی که متناسب با استواری استحکام مدیریت کشور نیست، را بیان نکنند (شعاع حسینی، ۱۳۹۲، ص. ۳۳۱).

ایشان در همین راستا در توصیه‌ای به اصحاب قلم و روزنامه‌ها می‌فرمایند:

«ما بار دیگر به رسانه‌های گروهی به‌خصوص به‌روزنامه‌ها و مجلات اعلام می‌کنیم که در یک جامعه اسلامی باید استفاده از این رسانه‌ها به‌صورت اصیل و اسلامی و با حسن نیت همراه باشد و هرگونه تخلف، به‌معنای تخلف از روح انقلاب اسلامی ما است و این تخلف در هر موردی که باشد باید جلوی آن گرفته شود، به‌خصوص در مورد روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی که می‌توانند در این ایام حساس، نقشی سازنده و یا خدای نکرده نقش تخریبی داشته باشند که امیدواریم خودشان مراقب باشند که نقش تخریبی نداشته باشند» (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص. ۱۸۳).

۴-۳-۴. حق بر آزادی تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی

حزب در اندیشه شهید بهشتی به‌معنای تشکیلات اسلامی، اجتماعی و سیاسی است که

درصد به هم نزدیک کردن استعدادها و ساماندهی و سازماندهی به آنها و تقویت پیوند میان آنها می‌باشد. به عبارت دیگر احزاب، مجموعه‌ای از افراد هستند که بر اساس آرمان، ایمان و دیدگاه مشترک گرد هم می‌آیند تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق، کار دسته جمعی و رشد استعدادها هموارتر کنند (اردشیری لاجیمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۶). آزادی تشکیل احزاب و جمعیت‌های سیاسی یکی از حقوق بنیادینی است که در اصل ۲۶ قانون اساسی، مورد تأکید قرار گرفته است.

شهید بهشتی درباره آزادی تشکیل احزاب معتقد است:

«آزادی در زمینه بیان نقطه‌نظرهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی با رعایت کامل اصول و احکام اسلام، هیچ‌گونه محدودیتی ندارد. گروه‌ها می‌توانند در ابتکار برنامه‌ها و راه‌های عملی مناسب با شرایط زمان و مکان، ولی منطبق با احکام و مقررات اقتصادی و سیاسی و جزایی اسلام، در یک مسابقه مثبت و سازنده شرکت کنند؛ زیرا جامعه اسلامی امت واحده است ولی جامعه تک‌حزبی نیست زیرا احزاب و سازمان‌ها و گروه‌هایی که به راستی مسلمانانند با هم رابطه برادرانه و مثبت و سازنده دارند، نه رقابت‌های خصمانه که برادری و وحدت امت را برهم می‌زند و رشک و کینه‌توزی و تفرقه را به جای آن می‌نشانند. احزاب و جمعیت‌هایی که ملتزم به احکام و مقررات اسلام باشند می‌توانند با نسبت عادلانه از امکانات عمومی و مردمی نظیر رادیو و تلویزیون استفاده کنند و برنامه‌های مستقل یا مشترک برای بیان آرا و افکار خود داشته باشند و این بخش می‌تواند از سازنده‌ترین بخش‌های رادیو و تلویزیون باشد» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، صص. ۴۰۶-۴۰۷).

احزاب و جمعیت‌ها از منظر شهید بهشتی بر سه گونه هستند:

۱- اسلامی: احزاب و جمعیت‌های اسلامی که بر اساس بینش اسلامی با برنامه‌های گوناگون برای اجرای تعالیم اسلام و در راه عینیت بخشیدن به نظام اسلامی به وجود آیند از آزادی کامل برخوردارند، به شرط آنکه همگی در راه صدق و راستی باشند و با یکدیگر مسابقه مثبت و سازنده داشته باشند.

۲- غیراسلامی که در موضع ضدیت با اسلام نباشد: احزاب و سازمان‌های غیراسلامی که زیربنای اسلامی ندارند ولی در موضع خصومت و رویارویی و ضدیت با اسلام نیستند، نیز با رعایت شرایط بالا آزادند و می‌توانند فعالیت کنند و وظیفه افراد و احزاب اسلامی

است که با شیوه‌ای منطقی، ضعف مبانی آنها را برای عموم روشن کنند.

۳- ضداسلامی: احزابی که اصولاً ایدئولوژی آنها نفی‌کننده اسلام است، اگر در موضع تخریب نباشند و صرفاً به تبلیغ اکتفا کنند، با رعایت شرایطی که در بخش تبلیغ گفتیم آزادند. همین احزاب اگر در موضع تخریب باشند، ممنوع‌اند و باید با قاطعیت از کار آنها جلوگیری شود (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، صص. ۴۰۷-۴۰۸).

۴-۴. حقوق قضائی

۴-۴-۱. حق برخورداری از امنیت قضائی و ممنوعیت توقیف غیرقانونی افراد

در دیدگاه شهید بهشتی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های امنیت، امنیت قضائی است. امنیت قضائی به نظام عادل و فعال اقتصادی و سیاسی و نظام حقوقی و جزایی و قضائی اصیل اسلامی و دستگاه قضائی مرکب از قضات با ایمان و باهوش و باتقوا و کارا و عوامل اجرایی مؤمن و باتقوا و قوی و درست و کاردان بستگی تام دارد. امنیت قضائی در زمینه‌های حقوقی و جزایی از عوامل بنیادی و بسیار مؤثر در استقرار نظام جمهوری اسلامی است و از اولویت خاص برخوردار است (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۴۲۹). این حق مهم و بنیادین در بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی بدین‌گونه مورد تأکید مقنن اساسی قرار گرفته است: «ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون». یکی از مصادیق مهم امنیت قضائی، ممنوعیت توقیف غیرقانونی افراد است که در اصل ۳۲ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. دکتر بهشتی در جریان تصویب این اصل درباره آوردن قید فوریت در متن اصل مذکور می‌گوید:

«منظور از فوراً معلوم است. اگر بنویسیم فوراً باید به او ابلاغ کتبی بشود یعنی ضابط همان وقت همراه خودش ورقه کتبی داشته باشد و اشکال ندارد که فوراً بنویسد و با امضای خودش به او بدهد و لازم نیست که مقامات قضائی بنویسند اگر خودش ضابط است و حق دستگیری دارد همان‌وقت هم بنویسد شما را به این دلیل دستگیر کردم و به او بدهد» (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص. ۷۷۶).

همچنین ایشان در یکی از گفتارهای خود درباره لزوم پایان دادن به بازداشت‌های قبل از محاکمه می‌فرمایند:

«بازداشت قبل از محاکمه، باید منحصر به موارد بسیار ضروری باشد، آن هم بسیار

کوتاه‌مدت و با رسیدگی فوری و بازداشت‌هایی که به حکم ضرورت‌های این مقطع نخستین پیروزی انقلاب، تاکنون رواج داشته هرگز نمی‌تواند رویه همیشگی دستگاه قضائی باشد و باید هرچه سریع‌تر به این وضع پایان داده شود» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۴۲۹).

۲-۴-۴. حق بر دادخواهی

مکتب اسلام نه تنها حق دادخواهی را برای انسان محترم شمرده بلکه آن را برای احیای حق و عدالت و امحای باطل و ظلم واجب کرده است و ایجاد دادگاه‌های صالح، اولین شرط احترام به حق دادخواهی است به طوری که باید همگان امکان دسترسی به آن را داشته باشند. بدین جهت اصل ۳۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع کند. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد» (عمید زنجانی، ۱۳۹۲، صص. ۱۶۰-۱۶۱).

شهید بهشتی در جریان تصویب این اصل در پاسخ به سؤال آقای فوزی مبنی بر اینکه اگر کلمه (صالح) را ننویسیم آیا ایرادی دارد می‌فرمایند:

«یک وقت است که دادگاه با قاضی مجتهد واجد شرایط حکم تشکیل می‌شود، این همان صورتی است که فرمودید حوزه قضائی‌اش کامل است، ولی اطلاع دارید که الان مبنا بر این است که مجتهد مأذون از مجتهد، بتواند قاضی باشد. همین الان هم در دادگاه‌های انقلاب همین‌طور عمل می‌شود، ولی وقتی غیرمجتهد مأذون بود آن وقت او می‌تواند برحسب حدود اذن‌اش محدود باشد، یعنی وقتی حاکم می‌خواهد به غیرمجتهد اذن قضا بدهد برحسب صلاحیت و ظرفیت آن شخص، او می‌گوید که شما در این محدوده اذن دارید که قضاوت کنید پس در دادگاه‌های اسلامی هم محدودیت حوزه قضائی باید قبول باشد، البته بر طبق همان مبنایی که عرض کردم» (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص. ۷۵۱).

۳-۴-۴. ممنوعیت شکنجه

گرایش به تعذیب و شکنجه مزنونین که ناشی از تأکید بر سرعت عمل، ضعف و ناتوانی، بی‌حوصلگی و گاه مشکلات روانی مأموران است، تحقق عدالت قضائی را به شدت تهدید می‌کند، چه بسا غیربزهکارانی نیز به منظور رهایی از فشار غیرقابل تحملی که بر آنها وارد می‌شود، به جرم ناکرده، اقرار و اعتراف کنند (صادقی، ۱۳۸۰، ص. ۲). معمولاً در قوانین داخلی کشورها، ممنوعیت شکنجه مورد تأکید قرار می‌گیرد و به همین جهت در اصل ۳۸ قانون اساسی ممنوعیت شکنجه مورد تصویب خبرگان ملت قرار گرفت. شهید بهشتی در جریان بررسی و تصویب اصل ۳۸ و در پاسخ به سؤال آقای مشکینی مبنی بر اینکه مسئله دفع افسد به فاسد آیا در این مورد صدق ندارد با توجه به اینکه در گذشته هم وجود داشته است؟ چنین استدلال می‌کنند که:

«توجه کنید که مسئله راه چیزی باز شدن است. به محض اینکه این راه باز شد و خواستند کسی را که متهم به بزرگ‌ترین جرم‌ها باشد یک سیلی به او بزنند، مطمئن باشید به داغ کردن همه افراد منتهی می‌شود. پس این راه را باید بست یعنی اگر حتی ده نفر از افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود جامعه سالم‌تر است» (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص. ۷۷۸).

بدین ترتیب با تلاش‌های شهید بهشتی و پس از رأی‌گیری درباره اصل ۳۸ قانون اساسی، ممنوعیت شکنجه با ۵۰ رأی موافق مورد تصویب خبرگان ملت قرار گرفت.

۵. حقوق اقتصادی

۵-۱. حق بر آزادی انتخاب شغل

یکی از اهداف اقتصادی در هر حکومتی، تأمین اشتغال و رعایت آزادی انتخاب شغل برای افراد آن جامعه می‌باشد به طوری که امکانات و شرایط دستیابی به شغل برای همه افراد به طور مساوی و عادلانه توزیع و تقسیم گردد که این امر در اصل ۲۸ قانون اساسی بدین نحو مورد تأکید قرار گرفته است: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند». همچنین در بند ۴ اصل ۴۳ قانون اساسی، این امر به عنوان

یکی از ضوابط اقتصاد اسلامی مورد توجه قرار گرفته است: «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری».

شهید بهشتی در روند تصویب اصل ۲۸ قانون اساسی بر این نظر معتقد بود که شرایط و امکانات کار باید به‌طور مساوی باشد و نه الزاماً نوع کار افراد. ایشان در این‌باره می‌فرمایند:

«ما گفتیم دولت باید برای همه مردم جمهوری اسلامی با شرایط مساوی کار ایجاد بکند یعنی کاری نکند که به تعبیر شما مهندسی بتواند زودتر از کارگر کار پیدا کند. دولت وظیفه دارد طوری شرایط اشتغال را فراهم کند که کارگر هم بتواند به راحتی کار پیدا کند و هر دو از نظر امکان پیدا کردن کار، نه از نظر نوع کار مساوی باشند» (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ص. ۷۳۵).

از طرفی شهید بهشتی ابزار کار در اختیار افراد جامعه قرار دادن را از بهترین راه‌حل‌ها برای رسیدن به آزادی انتخاب شغل و عدم استثمار افراد می‌داند و در این زمینه معتقد است:

«اگر ما بخواهیم استثمار و بهره‌کشی از کار دیگران را از بین ببریم، چه در شکل دولتی (استثمار دولتی) چه در شکل سرمایه‌داری (استثمار خصوصی)، یکی از بهترین راه‌حل‌ها این است که ابزار کار را به خود این صاحب نیروی کار بدهیم. در آن صورت، دیگر خودبه‌خود استثمار نمی‌شود، نه به وسیله دولت، نه به وسیله افراد و خودبه‌خود مسئله آزادی انتخاب شغل هم بیشتر برای اش تأمین می‌شود، برای اینکه بعد از این طریق هر کسی می‌رود سراغ آن کاری که واقعاً دلش می‌خواهد. این است که ما برای اجرای بند ۲ از اصل ۴۳ قانون اساسی، که به نظر ما راه‌حلی مناسب برای تأمین اهداف و آرمان‌های اقتصادی و دچار نشدن و گرفتار نشدن در دام سیستم‌های غربی یا شرقی است، اهمیت قائل‌ایم و معتقدیم این بند چهارم، یعنی رعایت آزادی انتخاب شغل و نفی استثمار، خیلی مهم است» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷، صص. ۳۴-۳۵).

۲-۵. حق برخورداری از بیمه و تأمین اجتماعی

حق برخورداری از بیمه و تأمین اجتماعی یکی از مهم‌ترین حقوقی است که افراد جامعه باید از آن بهره‌مند بوده و دولت برای آنها تأمین کند. به عبارت بهتر تأمین اجتماعی

حوزه‌ای از خدمات رفاه اجتماعی است که مرتبط با حمایت اجتماعی در مقابل شرایط مشخص اجتماعی است شامل فقر، سن پیری، ناتوانی، بیکاری و نظایر آن می‌شود (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۶، ص. ۴۰). این حق بنیادی در بند ۱۲ از اصل ۳ قانون اساسی جزء وظایف دولت جمهوری اسلامی شناخته شده و در اصل ۲۹ به‌عنوان حقی همگانی مورد توجه و تکیه مقنن اساسی قرار گرفته است. شهید بهشتی در تعریف بیمه می‌فرماید: «بیمه در حقیقت عبارت است از اینکه با پرداخت مبالغ جزئی (اما در سطح گسترده و وسیع) صندوقی برای اطمینان دادن به انسان‌هایی که ممکن آسیب و خسارت در شغل، تجارت، به‌کار انداختن سرمایه، حرکت، مسافرت، آتش‌سوزی، آب افتادن و امثال آن شوند... بنابراین، بیمه، یعنی تأمین و ایجاد نوعی امنیت در برابر حوادث کمرشکن و پراسیب که از ضرورت‌های زندگی است» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۷، صص. ۱۴۷-۱۴۸).

همچنین شهید بهشتی درباره لزوم وجود بیمه درمانی برای همه افراد جامعه معتقدند: «در جهت درمان باید با گسترش بیمه درمانی و اصلاح روابط بیمه‌ای، ترتیبی داده شود که همه مردم از درمان بیمه‌ای برخوردار شوند و دیگر زمینه‌ای برای انواع دیگر درمان باقی نماند. تجربه نشان می‌دهد که نه سیستم درمان صرفاً دولتی می‌تواند نتیجه مطلوب را بدهد، نه سیستم درمان خصوصی. در سیستم اول نقش مستقیم رضایت بیمار و بیماردار در بهبود کیفی کار کم است و این وضع آثار نامطلوب خود را به‌جا می‌گذارد و در سیستم دوم درمان به‌صورت یک تجارت و سوداگری پراسیب درمی‌آید. در سیستم بیمه همگانی، می‌توان به مقدار زیاد از هر دو آسیب کاست، به‌خصوص اگر درمان فقط از این طریق باشد. کمک دولت به برنامه درمانی نیز از راه پرداخت حق بیمه خواهد بود، خواه پرداخت درصدی از آن، نظیر بیمه کارکنان و خواه پرداخت صددرصد آن، از قبیل بیمه کسانی که کارمند و کارگر نیستند و توانایی مالی شخصی نیز برای پرداخت حق بیمه ندارند. البته بیمه درمانی مانند همه بیمه‌های دیگر در بخش دولتی اقتصاد است، چنان‌که در قانون اساسی نیز آمده است» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۴۳۶).

۳-۵. حق برخورداری از مسکن

داشتن مسکن و سرپناه از جمله نیازهای قطعی و اولیه زندگی همه افراد جامعه می‌باشد و بدین جهت قانون اساسی بر این نکته تأکید فراوان داشته است تاجایی که در بند ۱ اصل

۴۳ آن را جزء اصول قطعی اقتصاد دانسته و طبق اصل ۳۱، داشتن مسکن متناسب با نیاز را، حق هر فرد و خانواده ایرانی می‌داند و دولت را موظف می‌کند تا با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به‌خصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

شهید بهشتی در خصوص این نیاز اصیل و مهم انسانی اعتقاد دارد:

«مسکن از نیازهای اساسی هر انسان و از شرایط عمده تشکیل خانواده برای پسران و دختران جوان است. کمبود مسکن از راه‌های فشار اقتصادی صاحبان مستغلات بر مردم کم درآمد و حقوق‌بگیر و به‌وجود آمدن یک قشر بسیار پردرآمد نیز هست. قانون اساسی فراهم کردن مقدمات تهیه مسکن برای هر فرد و خانواده را از وظایف جمهوری اسلامی می‌داند، بنابراین دولت و مجلس در برابر تأمین مستقیم یا غیرمستقیم مسکن برای همه شهروندان جمهوری اسلامی متعهد هستند. در زمینه مسکن مسائل زیر باید رعایت شود:

- ۱- زمین به‌صورت رایگان و فقط با پرداخت مبلغ لازم برای تأمین خدمات شهری در اختیار کسانی که مسکن شخصی ندارند، گذارده شود.
- ۲- وام مسکن بدون هیچ‌گونه بهره و فقط با کارمزد واقعی در حدود هزینه‌های لازم برای دادن و پس‌گرفتن وام پرداخت شود» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۴۷۰-۴۷۱).

نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر سعی بر آن شد تا با بررسی نظرات شهید بهشتی، مصادیق حقوق و آزادی‌های شهروندی از دیدگاه ایشان مورد واکاوی قرار گیرد. همان‌طورکه در متن پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت، در منظومه فکری شهید بهشتی، حقوق شهروندی و آزادی‌های عمومی از جایگاه والایی برخوردار هستند به‌گونه‌ای که ایشان هم در روند تصویب اصول مربوط به این حقوق و آزادی‌های بنیادین در قانون اساسی و به‌خصوص فصل حقوق ملت، نظرات مهم و راهگشایی را ارائه کرده و هم پس از تصویب قانون اساسی در گفتارها و سخنرانی‌ها و در سیره عملی خود همواره بر رعایت این اصول بنیادین تأکید داشته‌اند. از دیدگاه ایشان، نظام حکومتی دینی در عصر غیبت امام زمان (عج)، نظام امت و امامت است که مردم به دور امام مسلمین که فقیه عادل جامع‌الشرایط است، جمع می‌شوند تا حکومت دینی را تشکیل دهند و نقش مردم در

حکومت و اداره آن، نقشی بی‌بدیل و بی‌جایگزین است و عنوان جمهوری اسلامی این نکته را ایجاب می‌کند که نقش مردم و حقوق و آزادی‌های آنها به‌طور صریح مورد تأکید قرار گرفته و به‌صورت مکتوب در متن قانون اساسی مورد پذیرش قرار گیرد. در نگرش فکری شهید بهشتی، آزادی به معنای بی‌بند و باری نبوده و مقید به این است که حدود آن توسط قانون معین شود و به اصول اسلامی و سلامت اخلاق عمومی جامعه لطمه‌ای وارد نکند. ایشان همواره از آزادی بیان افکار و اندیشه‌ها به‌معنای واقعی آن و نه با تهمت و دروغ‌پراکنی و شایعه‌سازی استقبال کرده و این مهم را عاملی برای رشد اخلاق در جامعه می‌دانند. ایشان از فرصت دادن به گروه‌های مختلف برای ابراز عقیده همواره استقبال کرده و آزادی احزاب را امری مهم می‌دانند چراکه از دید ایشان جامعه اسلامی، اگرچه امت واحد است اما جامعه‌ای تک‌حزبی نیست. از نظرگاه شهید بهشتی ایفای حقوق اقتصادی مردم از قبیل رعایت آزادی شغل، برخورداری از بیمه و تأمین اجتماعی و حق داشتن مسکن را امری مهم است و در این زمینه نظرات مهمی را بیان نموده‌اند که در متن مورد اشاره قرار گرفت. از طرفی شهید بهشتی معتقد است که این حقوق بنیادین باید توسط مسئولان نه فقط در عرصه حرف بلکه در عرصه عمل اجرایی شود و امید است تا مسئولان کشور در همه ارکان و دستگاه‌های حکومتی با به‌کار بستن صحبت‌های گرانبهای این شهید عزیز زمینه اجرای درست این اصول باارزش را فراهم سازند.

لذا با عنایت به نتایج حاصل از این پژوهش، پیشنهادهای ذیل قابل طرح است:

- ۱- لزوم استفاده از گفتارهای شهید بهشتی در زمینه حقوق و آزادی‌های شهروندی مردم در مباحث قانون‌گذاری توسط مجلس شورای اسلامی.
- ۲- ضرورت به‌کارگیری عملی از این گفتارها در عرصه ایفای حقوق شهروندی مردم توسط دستگاه‌های اجرایی کشور.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). صورت مشروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (اج). تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۳. اردشیری لاجیمی، حسن (۱۳۹۰). گزیده‌ای از دیدگاه‌های شهید بهشتی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۴. جوان آراسته، حسین و ملک افضل، محسن (۱۳۹۹). حقوق اساسی ۳. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۶). ولایت، رهبری، روحانیت. تهران: نشر بقیعه
۶. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۸). حزب جمهوری اسلامی (مواضع تفصیلی)، تهران: نشر روزنه.
۷. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰. الف). حزب جمهوری اسلامی (گفتارها، گفتگوها، نوشتارها). تهران: نشر روزنه.
۸. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰. ب). شناخت اسلام. تهران: نشر بقیعه.
۹. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰. ج). مبانی نظری قانون اساسی. تهران: نشر بقیعه.
۱۰. حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۷). نظام اقتصادی در اسلام (مباحث کاربردی). تهران: نشر روزنه.
۱۱. داریوند، محمدصادق (۱۳۹۶). «تأثیر انقلاب اسلامی در احیاء و تضمین حقوق شهروندی با نگاه تطبیقی به قانون اساسی مشروطه». نشریه حقوق بشر و شهروندی، ۲(۱)، صص. ۱-۱۸.
۱۲. سرابندی، محمدرضا (۱۳۸۶). سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی. (۱ و ۲ و ۳ ج). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. شبان‌نیا، قاسم و اسدی‌نسب، محمدحسن (۱۳۹۷). «اصول حاکم بر حقوق شهروندی در اسلام». نشریه معرفت، ۲۷(۹)، صص. ۲۷-۳۴.
۱۴. شعاع حسینی، فرامرز (۱۳۹۲). بهشتی از زبان بهشتی. (۲ و ۳ ج). تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۵. شعبانی، قاسم (۱۳۹۴). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۶. شهبازی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۶). «حق برخورداری از تأمین اجتماعی: ویژگی‌ها، محتوا و اصول

- کلی حاکم بر آن». نشریه تأمین اجتماعی، ۹(۳)، صص. ۳۹-۶۴.
۱۷. صادقی، محمدهادی (۱۳۸۰). «ممنوعیت شکنجه در اسلام». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۱۷(۱۰)، صص. ۲-۱۸.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۲). کلیات حقوق اساسی ایران. تهران: انتشارات مجد.
۱۹. هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله (۱۳۹۹). اندیشه‌های حقوقی شهید بهشتی. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
۲۰. هیوود، اندرو (۱۳۸۹). کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی. امیرارجمند اردشیر و سیدباسم موالی‌زاده، تهران: انتشارات امیرکبیر.

پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال بیستم، شماره سوم (پیاپی ۴۹)، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص. ۹۹-۹۹